

# تبارشناسی نظریه وکالت در باب ماهیت نمایندگی مجلس در ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۲۸ **علی بنایی\***

**سید علیرضا میربد\*\***

## چکیده

مهم‌ترین دستاورد مشروطه‌خواهی در ایران، تشکیل مجلس شورای ملی بود. یکی از واژه‌های رایجی که از ابتدای تأسیس این نهاد و چه‌بسا پیش از آن به نمایندگان مجلس اطلاق می‌شد، واژه «وکیل» بود. وکالت در ابواب فقهی شیعه واجد آثار و احکام خاص خود بود و در نگاه اول گویای یک رابطه دوطرفه محدود در حقوق خصوصی بود. این استعمال سبب طرح نظریه مشابهت نهاد نمایندگی مجلس با وکالت فقهی شد. این مقاله درصدد است با واکاوی تاریخی مفهوم وکالت در غرب و تشریح فضای فکری و عمومی تشکیل مجلس اول شورای ملی، این نکته را مشخص سازد که آیا می‌توان با قطعیت، موجودیت نظریه مشابهت وکالت فقهی با نمایندگی را به‌عنوان یک نظریه رایج در عصر تشکیل مجلس اول پذیرفت یا خیر؟ بر اساس یافته‌های این مقاله، نظریه مشابهت در زمانه تشکیل مجلس، هوادار جدی‌ای نداشته و بی‌توجهی به تبار غربی این واژه و نیز غفلت از وقایع تاریخی، موجب طرح شدن این امر به‌عنوان یک نظریه رایج بوده است. این نتیجه در بررسی اقدامات و مکتوبات جریان‌ات اصلی در صدر مشروطه، متشکل از روشنفکران و علمای دینی، نمایندگان مجلس و در نهایت عامه مردم و با روش کتابخانه‌ای به دست آمده است.

واژگان کلیدی: وکالت فقهی، نمایندگی، وکیل، نماینده، مجلس شورای ملی، مشروطه

\*. عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی (infoabanaee.ir)

\*\* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق عمومی دانشگاه تهران (پروفسور فارابی) (mirbodsam@gmail.com)

## مقدمه

فرمان مشروطیت پس از فراز و فرود بسیار در ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ ش مصادف با ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴ ق با امضا و تأیید مظفرالدین شاه قاجار صادر شد. بر این اساس مردم ایران می‌توانستند اولین پارلمان در طول تاریخ خود را متشکل از نمایندگان منتخب مردم و با کارکردی جدی به دست آورند. در این راستا شاه قاجار متعهد شد «نظامنامه و ترتیبات این مجلس» را مهیا کند. پس از تهیه نظامنامه و تأیید آن توسط شاه، انتخابات تهران در ۲۵ شهریور ۱۲۸۵ ش آغاز شد و به تدریج با برگزاری انتخابات دیگر ولایات، تعداد نمایندگان به ۱۵۶ نفر رسید. نگاهی به سیر تاریخی نهضت مشروطه‌خواهی در ایران نشان می‌دهد که در زمان نسبتاً کوتاهی، خواسته‌های این نهضت از جمله تشکیل مجلس شورا تحقق یافت و از این رو سیر تکاملی که در غرب خصوصاً در دو کشور فرانسه و انگلستان برای نیل به مجلس طی شد، در ایران پدیدار نشد. فقدان این جریان، عدم شناخت کامل گروه‌ها و اصناف مردم نسبت به مفاهیم محتوایی مشروطه‌خواهی در ایران را به همراه داشت. از جمله مفاهیم مهمی که در دوران انقلاب مشروطه و حتی پس از آن برای عموم مردم و گاهی برای جریان‌های فکری اصیل نیز مبهم بود، ماهیت نمایندگی مجلس بود؛ مفهومی که در تاریخ سیاسی غرب طی چندین قرن توضیح یافته بود، در ایران اما با وجود جهدی بلیغ - که به سرعت به سرانجام رسید - چندان مورد سؤال و بحث، خصوصاً از سوی روشنفکران واقع نشد. عمده روشنفکران به سبب آشنایی با نظام سیاسی حقوقی فرانسه و اقبال به آزادی و برابری که در انقلاب فرانسه نوید آن داده شده بود، نهاد نمایندگی را بر اساس این شناخت خود و سنت فرانسوی آن با عنوان «وکالت» مطرح ساختند. در واقع آن‌گونه که در ادامه خواهد آمد، بر اساس اسناد موجود تاریخی اولین اطلاق عنوان وکالت بر فعل نمایندگی نه از جانب علما که از جانب روشنفکران یا حداقل آشنایان به تمدن غرب خصوصاً فرانسه صورت گرفته است (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۳۰۲ - ۳۰۳). اما مسئله

اصلی اینجا بود که مفهومی با ریشه‌ای غربی با عنوان وکالت وارد نظام حقوقی ایران شد که وکالت در آن ریشه‌ای فقهی و شرعی داشت. وکالتی که در حقوق خصوصی و روابط دوسویه قابل طرح بود، اکنون همانمی یافته بود که در محتوا شباهت چندانی با یکدیگر نداشت. پس از این نام‌گذاری به دلیل طرح نظریات مختلف در باب اشتراک لفظی یا معنوی وکالت سیاسی با وکالت شرعی، علما و رهبران مذهبی که در جریان مشروطه دخیل بودند، بیشتر به این موضوع پرداخته و فارغ از صحت یا عدم صحت ادعای آنها، کوشش بیشتری نسبت به تبیین ماهیت نمایندگی از خود ابراز نمودند (مرادخانی، ۱۳۹۶: ۴۰۷). اما سؤال اساسی که این مقاله داعیه پاسخ به آن را دارد، این است که پس از ریشه‌یابی تاریخی و جستجوی گفتمان‌های غالب، می‌توان از پدیداری نظریه‌ای به نام همسانی وکالت شرعی با نمایندگی در زمانه تشکیل مجلس اول سخن گفت یا خیر؟ توجه این نکته از این‌رو حائز اهمیت است که نظریه همسانی پیش‌فرض غالب تحقیقات در مورد ماهیت نمایندگی مجلس قرار گرفته و به‌عنوان یک نظریه رایج و حتی مقبول عموم در زمانه تشکیل مجلس تصور می‌شود و درعین حال با توجه به اینکه تفاوت‌های وکالت شرعی با نمایندگی سیاسی بر همگان روشن است، عمده تحقیقات در این خصوص به سمت نقد نظریه همسانی رفته است، بدون اینکه تبار و اساساً موجودیت این نظریه بررسی شده باشد. این مقاله در پی طرح این نکته مهم است که برخلاف نظر رایج، نظریه همسانی نه تنها نظریه‌ای رایج نبوده، بلکه تفاوت‌های این دو نهاد برای عمده فعالان مشروطه با یکدیگر آشکار و واضح بوده است.

آنچه در نوشته‌های قبلی موجود است، اساساً بررسی و نقد نظریه همسانی وکالت شرعی و نمایندگی مجلس است و در عمده این تحقیقات این نظریه به‌عنوان یکی از نظریات رایج و پرطرفدار در طول تاریخ معاصر ایران معرفی می‌شود. سید احمد حبیب‌نژاد در مقاله «ماهیت نمایندگی با تکیه بر مفاهیم اسلامی - فقهی» ضمن اذعان

به این نکته که برخی از استعمالات واژه وکالت برای مفهوم نمایندگی صرفاً از باب اشتراک لفظی است و این دو، نقاط افتراق زیادی دارند، باین حال این نظریه را یکی از مهم‌ترین نظریه‌ها در خصوص ماهیت نمایندگی می‌داند. رسول آهنگران و محمدجعفر صادقپور نیز در مقاله «بررسی و نقد نظریه وکالت در عرصه ماهیت نمایندگی مجلس» بر این باورند که اندیشمندان بسیاری در عرصه فقه و حقوق نه تنها در گذشته، بلکه در حال حاضر نیز نمایندگی را همان وکالت فقهی دانسته‌اند. عباس‌علی کدخدایی و محمد جواهری نیز در مقاله «منشأشناسی صلاحیت نمایندگان مجلس شورای اسلامی» با وجود ارائه نظریه‌ای متناسب با ساختار جمهوری اسلامی در باب منشأ صلاحیت نمایندگان مجلس، اما نظریه وکالت را بدون بیان ریشه‌های تاریخ آن به عنوان یک نظریه مهم مطرح ساخته‌اند. البته در برخی نوشته‌ها نیز ضمن بیان تاریخی - حقوقی از وقایع مشروطه به صورت اجمالی پدیداری نظریه وکالت از سوی فقها و دیگر جریان‌ات فکری به چالش کشیده شده است. سید ناصر سلطانی در مقاله‌ای با عنوان «مفهوم نمایندگی در مجلس اول» در یک واکاوی تاریخی - حقوقی به بیان تقابل بین نمایندگان مجلس اول و توده مردم در برداشت از مفهوم نمایندگی مجلس پرداخته و تفکیک وکالت فقهی با نمایندگی مجلس را فقط در رفتار و کلام نمایندگان ثابت می‌کند. همچنین ایشان در مقاله‌ای دیگر با عنوان «مشروطیت و جدال فقیهان در مفهوم نمایندگی» به اختلافات فقها در برداشت از نمایندگی سیاسی اشاره کرده و ثمره مشروطیت را نیل به نظام کلی می‌داند که در آن ملت و دولت متحد شده و وکالت نماینده از فرد فرد انتخاب‌شدگان رنگ می‌بازد و حاکمیت ملت و نه حاکمیت مردم را شعار رایج مشروطه می‌داند. فردین مرادخانی نیز در کتاب خود با عنوان خوانش حقوقی از انقلاب مشروطه، ضمن اشاره به ریشه‌های نمایندگی سیاسی در حقوق غرب، در بررسی نظرها حول محور نمایندگی مجلس، فقها را در مقایسه با روشنفکران در مشخص ساختن حدود و ثغور مفهوم نوپدید نمایندگی، موفق‌تر معرفی می‌کند.

مقاله حاضر مدعی است با توجه به عدم جامعیت نوشته‌های پیشین، انحصاراً ریشه و تبار نظریه همسانی وکالت شرعی و نمایندگی سیاسی را مدنظر قرار داده - و نه به صورت جزئی از موضوع - که خود نشانگر بدیع بودن این اقدام است. نگارندگان مدعی هستند با تدقیق در تاریخ سیاسی مشروطه، ریشه و تباری برای نظریه همسانی وکالت فقهی و نمایندگی سیاسی نیافته‌اند و این مهم در یک بررسی جامع نسبت به جریانات فکری اعم از روشنفکران و فقهای عصر مشروطه و نیز بررسی اقدامات و آثار فعالان میدانی، یعنی نمایندگان مجلس و توده مردم به دست آمده است.

در این بین اولین گروهی که اقتضائات حقوق عمومی را درک کرده و وکالت سیاسی را در گستره‌ای فراخ‌تر از حقوق خصوصی می‌دیدند، نمایندگان مجلس بودند و در جریانات پدیدآمده در مجلس اول این امر کاملاً واضح است. گروه دیگر جریان فکری مشروطه بود که در این بین به دلیل مشارکت زیاد علمای مشروطه‌خواه بر جریانات و وقایع سیاسی آن دوران و حتی حضور مؤثر در جلسات مجلس به این آگاهی دست یافته بودند. گروه دیگر اما توده مردم بودند که در اعتراضات متعددی که در جریان تشکیل مجلس اول پدید آمد، مشخص شد همچنان با نگاه محدود وکالت فقهی، اقتضائات حاکمیت سیاسی مدرن را به رسمیت نشناخته‌اند. این مقاله که به روش کتابخانه‌ای سامان یافته و با واکاوی تاریخی یک واقعه حقوقی - سیاسی را مورد بررسی قرار داده، دارای چند بخش ذیل است: بخش اول به بازشناسی مفهوم وکالت در فقه شیعه و پس از آن به بررسی این مفهوم در غرب پرداخته است و نسبت این دو مفهوم را با یکدیگر روشن می‌سازد، آنگاه در بخش جریانات فکری صدر مشروطه به بررسی دیدگاه‌های فعال در صدر مشروطه در خصوص نمایندگی مجلس از زبان روشنفکران و نیز علمای آن عصر پرداخته شده است. در بخش سوم در راستای تکمیل استدلال نگارندگان به حوادثی که در عصر مشروطه خصوصاً هنگامه تشکیل مجلس اول رخ داد، پرداخته خواهد شد؛ حوادثی که بدون شک گویای تفکیک دو مفهوم از

یکدیگر در نظرات واقع‌بینانه نمایندگان مجلس اول و از سوی دیگر نگاه حاکی از همسانی دو مفهوم وکالت و نمایندگی در نظر توده مردم بود.

### ۱. بازشناسی مفهوم وکالت

در آغاز عصر مشروطه و حتی پیش از آن وکالت در عرصه سیاسی با تبار غربی خود وارد جریانی شد که نگرشی قدسی از وکالت را در پس‌پرده اذهان داشت. در واقع وکالت در معنای سیاسی خود وارد مفاهیم عصر مشروطه‌ای شد که به‌علت حضور علما و فقها در صدر جریان مشروطه‌خواهی، مفاهیم شرعی نیز نقش فعالی داشت؛ از این‌رو لازم است وکالت در فقه، وکالت در غرب و البته نوع برخورد روشنفکران و علما نیز در این خصوص بررسی گردد.

#### ۲.۱. وکالت در فقه

وکالت در ابواب فقهی به فتح و کسر «و» عمدتاً به معنای اعطای نیابت در تصرف معنا شده است (محقق کرکی، ۱۴۱۴ق: ج ۸، ص ۷۷؛ حلی، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ص ۳۴۹). فقها برای وکالت مسائل و فروض مختلفی طرح نموده‌اند؛ اما آنچه در راستای به ثمر رسیدن هدف این مقاله مهم است، بیان فقها از شرایطی در وکالت است که در مورد نهاد نمایندگی مجلس نیز می‌تواند مطرح باشد. لازم یا جایز بودن وکالت، صلاحیت و اختیارات وکیل، شرایط متعلق وکالت و انحلال وکالت، از مهم‌ترین مواردی است که باید بررسی شود.

۱. با وجود اختلاف آرا در خصوص عقد یا ایقاعی بودن این عمل حقوقی، جایز بودنش قطعی است (آهنگران و صادق‌پور، ۱۳۹۳: ۷۰۹ - ۷۱۰). وکیل و موکل در هر زمانی حق فسخ عقد را دارند (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق: ج ۴، ص ۳۶۹ - ۳۷۰) و صاحب ریاض عدم لزوم این عقد را بدون وجود قول خلاف مطرح می‌کند (حائری طباطبایی، ۱۴۱۸ق: ج ۱۰، ص ۵۷)؛ از این‌رو عدول از اذن از جانب موکل که نشانه عزل اوست، از موجبات انحلال وکالت است (لنگرودی، ۱۳۸۶: ج ۵، ص ۴۳۶).

علاوه بر عزل از جانب موکل، استعفای وکیل نیز از موجبات انحلال وکالت است (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق: ج ۴، ص ۳۶۹-۳۷۰). البته مسلم است که انجام متعلق وکالت نیز باعث اتمام رابطه حقوقی می‌گردد. مرگ و جنون هر یک از وکیل و موکل نیز از دیگر اسباب ارتفاع وکالت خواهد بود (موسوی خمینی، بی‌تا: ج ۲، ص ۴۵).

۲. متعلق وکالت باید اجمالاً و در حدود متعارف معلوم باشد؛ بنابراین موکل نمی‌تواند کسی را در همه امور خود وکیل کند (لنگرودی، ۱۳۸۶: ج ۵، ص ۴۳۳). اگرچه به‌عنوان یک عقد مسامحی، لزومی در علم به تفصیلات نیست، اما به‌حدی علم به متعلق لازم است که موجب غرر نشود (محقق کرکی، ۱۴۱۴ق: ج ۸، ص ۲۲۱). در واقع مشخص و معلوم بودن متعلق وکالت، حتی در وکالت مطلق شرط اساسی صحت این رابطه حقوقی است.

۳. متعلق وکالت باید به‌گونه‌ای باشد که موکل خود بتواند شخصاً انجام دهد و در واقع موکل فیه باید مملوک باشد (حائری طباطبایی، ۱۴۱۸ق: ج ۱۰، ص ۶۵؛ لنگرودی، ۱۳۸۶: ج ۵، ص ۴۳۳). به عبارت دیگر نباید انجام متعلق وکالت توسط وکیل به‌دلیل سلطه خاصی باشد که وی برخوردار از آن است (موسوی خمینی، بی‌تا: ج ۲، ص ۴۱). نتیجه این سخن این است که هیچ‌کس نمی‌تواند امر مشترک میان خود و دیگران را بدون اجازه از آنها به‌صورت وکالت تام و مستقل به شخص سومی تفویض نماید (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۲۰۹)؛ چراکه این امر در حوزه اختیارات یک فرد نیست و نمی‌تواند از جانب دیگری تصمیم بگیرد.

۴. نکته دیگری که به صورت طبیعی از ماهیت وکالت می‌توان دریافت، این است که در وکالت با وجود دو طرف وکیل و موکل بدون شک اصیل، همان شخص موکل است و نائب، شخص وکیل است (همان: ۲۰۸)؛ بنابراین انجام امر حدوثاً و بقائاً تابع شخص موکل است؛ اگرچه بنابر جایز بودن این رابطه، وکیل نیز در بقای این رابطه مخیر است.

۵. نکته دیگر این است که متناسب با طبیعت این رابطه طرفینی، شخص وکیل فقط نسبت به موکل خویش و نه دیگران تعهداتی را بر عهده خواهد داشت و فقط باید پاسخگوی اقدامات خویش در برابر موکل خود باشد و نه شخص ثالثی که در این امر مشارکت نداشته است.

## ۲.۲. وکالت در غرب

در زمان سلطنت لویی ۱۴ و ۱۵ مجالس طبقاتی فرانسه با نام «اتازنرو» پدیدار شد. این مجالس که از طبقات سه گانه روحانیون، اشراف و عوام مردم تشکیل شده بود، فقط جنبه مشورتی داشت و خصوصاً طبقه سوم از قدرت چندانی در تصمیم گیری ها برخوردار نبود. با این حال نمایندگان این مجالس دارای کتابچه ای بودند که در آن حدود صلاحیت و اختیارات آنها تعیین شده بود و در صورت تعدی، از سمت نمایندگی عزل می شدند (عاملی، ۱۳۴۶: ۳۹۲). این مدل از نمایندگی که شباهت فراوانی با تلقی فقهی از وکالت در عرصه نمایندگی داشت، با نام وکالت امری یا دستوری<sup>۱</sup> شناخته می شد. در این عرصه وکیل به مثابه واسطه ای است که فقط وظیفه ابلاغ دیدگاه های دیگران بدون امکان ابراز عقاید خود را دارد (هیوود، ۱۳۸۷: ۱۸۹). بر اساس این عقد، انتخاب کنندگان به نماینده منتخب خود وکالت می دهند که کاری را برای آنها انجام دهد و فرض قانون بر این است که هر اقدامی که وکیل از طرف موکل انجام می دهد، گویی او خود انجام داده است و موکل تمام آثار و تبعات حقوقی آن عمل را متحمل می شود و از طرفی، موکل هر زمان می تواند وکیل را عزل و وکالت خود را پس بگیرد (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۸۶: ۷۶-۷۵). در این عرصه وکیل هرگونه ابتکاری را از دست می دهد و مجالی برای اعمال نظر خویش نمی یابد؛ چیزی شبیه نماینده فروش یا سفیر که بر اساس دستورالعمل مشخصی اقدام می کند

---

1. Mandate Imperative



(Heywood, 2013: 199).<sup>۱</sup> سابقه این نظریه البته به اوایل قرن شانزدهم میلادی بازمی‌گردد که البته در آن مدل بین هر وکیل و انتخاب‌کننده رابطه خاص و در محدوده مشخصی برقرار بود و این اتفاق از بابت پذیرش نظریه حاکمیت مردم و اراده عمومی نبود (Thompson, 1952: 50). این شکل وکالت با توجه به حمایت ژان ژاک روسو از نظریه حاکمیت مردم در برابر حاکمیت ملت، مورد علاقه وی بوده است (اردان، ۱۳۸۹: ۲۷۵). از نظر روسو و هوادارانش حاکمیت مردم جمع قطعات حاکمیت است که هر قسمت متعلق به یک فرد است؛ از این رو اگر دولت/کشور از ده‌هزار شهروند ترکیب یافته باشد، سهم هر عضو دولت/کشور یک‌ده‌هزارم قدرت حاکم است. این همان نظریه‌ای است که به حاکمیت تقسیم‌شده نیز شهرت یافته است (قاضی، ۱۳۹۳: ۱۸۶). نکته جالب توجه ارتباط عمیق نظریه وکالت امری یا دستوری با نظریه حاکمیت تقسیم‌شده است که بر این اساس هر یک از اهالی یک مملکت یک حق در برگزیدن نماینده دارد و همو حق بازخواست و عزل نماینده را داراست. در واقع انتخاب نماینده در این نظریه تنها به دلیل غیرممکن بودن اعمال حاکمیت مستقیم توسط مردم است؛ از این رو نماینده تنها واسطه است و نه بیشتر و انتخاب‌کننده همچنان اصیل است. اهمیت و رواج این نظریه تا آنجاست که استوارت میل یک فصل از کتاب تأملاتی در حکومت انتخابی<sup>۲</sup> را به صورت ویژه به موضوع تقید یا عدم تقید نماینده به دستورهای انتخاب‌کنندگان اختصاص داده است. وی نقل می‌کند در ولایات متحده هلند، اعضای کنگره مرکزی، تنها عنوان فرستاده را دارند و این آیین تا آنجا مراعات می‌شود که هنگام طرح هر مسئله مهمی که در دستورهای

۱. هیوود در کتاب سیاست این مدل از وکالت را در تقسیم‌بندی چهارگانه از انواع نمایندگی با اصطلاح (Delegate

(Model) بیان کرده است.

۲. این کتاب در حدود ۱۸۶۱ میلادی نگاشته شده است.

دریافتی آنان پیش‌بینی نشده باشد، نمایندگان باید درست همان‌گونه که یک سفیر به دولت متبوع خود مراجعه می‌کند، به موکلان خویش مراجعه کنند و از آنان تکلیف خود را جویا شوند (میل، ۱۳۶۹: ۱۹۹).

البته نباید از یاد برد که در زمانه تصویب قانون اساسی اول فرانسه هم نظریه وکالت دستوری مدافعان جدی‌ای داشته و افرادی همچون روبسپیر حاکمیت مردم را بر حاکمیت ملت ترجیح می‌داد و نماینده را مبعوث از جانب مردم و نه از جانب کلیتی به نام ملت می‌دانست، که البته نظر سی‌یس و هواداران او در ممنوعیت این نوع از وکالت غالب می‌شود (Thompson, 1952: 49-50). سی‌یس با وجود اینکه قدرت را متعلق به مردم می‌دانست، اما چون مردم نمی‌توانند قدرت خود را بدون نمایندگی اجرا کنند، بنابراین قدرت در دست مردم نیست (لاگلین، ۱۳۸۸: ۱۵۴). نکته جالب توجه اینکه پس از ممنوعیت وکالت امری در انقلاب فرانسه و اعلام این ممنوعیت از ۱۷۸۹ میلادی در این کشور (Van der Hulst, 2000: 8)، باز وکالت امری از طریق استعفانامه‌های سفیدامضا اعمال می‌شد (اردان، ۱۳۸۹: ۲۷۶). نماینده ورقه استعفای سفید و امضاشده خویش را به کمیته انتخاباتی تقدیم می‌کرد و اگر کمیته احراز می‌نمود که نماینده برخلاف وعده‌های انتخاباتی خویش عمل کرده، می‌توانست این استعفانامه را پر کند و به مجلس ارسال کند. در این صورت نماینده معزول شناخته می‌شد (دوگی، ۱۳۸۸: ۱۶۱). سرانجام این تلقی از نمایندگی در جمهوری سوم به صورت جدی منع شد و قانون ارگانیک ۱۸۷۵م به صورت قاطع هر نوع وکالت امری را باطل و بلااثر معرفی نمود<sup>۱</sup> (اردان، ۱۳۸۹: ۲۷۶). ابداع نظریه حاکمیت ملی مفهوم جدیدی از وکالت در معنای نمایندگی مجلس را مطرح ساخت که وکالت نماینده‌سالار یا نمایندگی سیاسی<sup>۲</sup> نام گرفت در این عرصه، نوعی رابطه

۱. این طرز تلقی از نمایندگی مجلس تا اواخر ۱۹۸۰ میلادی در برخی کشورهای سوسیالیستی همچنان پابرجا بود (Van der Hulst, 2000: 9-10).

حقوقی بین نماینده و ملت حاکم است که وکالت و نمایندگی جمعی است. نماینده، نماینده همه ملت است و نه فقط نماینده حوزه انتخابیه خویش، امکان عزل نماینده نیز توسط ملت وجود ندارد و نماینده پس از انتخاب شدن دارای استقلال عملی است (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۸۶: ۷۵-۷۶) در واقع مقدمه نظریه وکالت نماینده سالار پذیرش حاکمیت ملت است. در این نظریه مجموعه قدرت‌های دولت/کشور متعلق است به کلیتی با نام ملت؛ ملت شخصیت حقوقی و متمایز از کسانی است که آن را تشکیل می‌دهند؛ موجودی واقعی است متفاوت از افراد و گروه‌ها و طبقات، که حاکمیت از آن اوست و توسط نمایندگان او اعمال می‌گردد. حاکمیت در این عرصه موجودی قطعه‌قطعه نیست تا هر قطعه آن متعلق به یکی از شهروندان باشد (قاضی، ۱۳۹۳: ۱۸۷). مفهوم وکالت نمایندگی متضمن آن است که نماینده باید بر مبنای شعور و تفکر خود تصمیم بگیرد و تحت این شرایط است که رأی نماینده مبنای اراده ملی است و به همین دلیل نماینده از جانب کل ملت، نماینده است و نه از جانب یک بخش و منطقه از کشور؛ در واقع انتخاب نماینده تحصیل صلاحیتی است برای او که به اعتبار آن می‌تواند به حساب ملت عمل نماید (عاملی، ۱۳۴۶: ۳۹۴). لازم است ذکر شود که تئوری وکالت امری در حیات سیاسی موقعی به‌کار برده می‌شد که مجالس گاه‌گاه تشکیل جلسه می‌داد و مسائل مطروحه و دستور جلسات آن قبلاً تعیین شده بود همچون اتاژنروهای فرانسه قدیم (همان: ۳۹۳) و اساساً چنین دیدگاهی در هر مکتب فکری با مقتضیات مجالس جدید سازگار نیست. گذشته از پذیرش عمومی حاکمیت کلی ملت، دستور جلسات متعدد و صلاحیت‌های گسترده نمایندگان، حیات نظریه وکالت امری در غرب و وکالت فقهی در معنای حقوق خصوصی را با بن‌بست مواجه نموده است. آنگونه که بیان شد نقش‌آفرینی عناصر حقوق خصوصی در امور حاکمیتی و مربوط به حقوق عمومی سابقه دیرینه در غرب دارد و روزگاری در غرب وکالت در معنای حقوق خصوصی و فردی بهترین معرف نمایندگی مجلس بوده است. مسلم است با وجود تفاوت‌های محتوایی وکالت امری

با وکالت فقهی اما مختصات مشترکی از جمله تسلط کامل موکل بر وکیل، لزوم تبعیت وکیل از موکل و امکان عزل موکل توسط وکیل گویای مشابهت مفهومی این دو با یکدیگر در عرصه نمایندگی است.

### ۲.۳. جریانات فکری صدر مشروطه

با رجوعی به مکتوبات عصر مشروطه از جانب روشنفکران و نیز علما می‌توان به نتایج مهمی در خصوص استفاده از واژه «وکالت» در تعریف نمایندگی دست یافت. یکی از اولین اسنادی که در آن به مفهوم نمایندگی اشاره شده، نامه‌ای است با عنوان «طرح عریضه‌ای است که به خاک پای همایونی محرمانه باید عرض شود» که میرزایعقوب ارمنی حداقل ۴۵ سال پیش از تشکیل مجلس شورای ملی نگاشته است. وی با بیان اینکه قانونگذاری باید بر مبنای رضایت افراد باشد و از آنجایی که جلب رضایت عموم افراد ممکن نیست، باید از هر شهر و منطقه‌ای افراد قابل اعتماد انتخاب شوند (مرادخانی، ۱۳۹۶: ۴۰۷). اما یکی از اولین مکتوباتی که ضمن بیان ماهیت مفاهیم سیاسی دوران تجدد، نمایندگی مجلس را با عنوان «وکالت» مطرح ساخت، رساله یک کلمه از میرزایوسف‌خان تبریزی معروف به مستشارالدوله بود که در ۱۲۸۶ قمری - چهل سال پیش از تشکیل مجلس - به‌عنوان کاردار سفارت ایران در پاریس نگاشت. وی در فصل یازدهم این رساله از منصب نمایندگی با عنوان وکالت یاد کرده و نمایندگان را وکلایی می‌داند که توسط اهالی انتخاب و به مجلس راه می‌یابند: «... وکلای مزبوره که به اصطلاح فرانسه به آنها دپت<sup>۱</sup> می‌گویند با شروط معلومه و معینه در کتاب قانون از جانب اهالی، منتخب، و در مجلس<sup>۲</sup> یعنی مجلس قانونگذار مجتمع می‌شوند» (بسته‌نگار، ۱۳۸۵: ۶۸۷). اگرچه او در فصل هشتم رساله به این نکته اشاره کرده که «اختیار و قبول ملت، اساس همه تدابیر

---

1. depute

2. corps legislative

حکومت است»، اما با وجود پذیرش حاکمیت ملت آثار این پذیرش را به عرصه نمایندگی مجلس تسری نداده و نمایندگی را بر اساس مشروعیت مشورت در اسلام توجیه نموده است (مرادخانی، ۱۳۹۶: ۴۰۷-۴۰۸). محمدعلی فروغی نیز در رساله «حقوق اساسی یعنی آداب مشروطیت دول» که یک سال پس از تشکیل مجلس اول نگاشت، می‌گوید: «وکیل بعد از آنکه منتخب شد، در آرای خویش آزاد و صاحب‌اختیار است و کسی حق دادن سفارش و دستورالعمل مخصوص به او ندارد، به واسطه اینکه هر وکیلی نماینده عموم ملت است، نه فقط نماینده جماعت مخصوصی که او را انتخاب کرده‌اند». وی سپس با برشمردن اوصاف وکالت امری یا دستوری و بیان شیوه فرانسوی در اجرای این وکالت و اخذ استعفانامه‌های سفیدامضا از نمایندگان که پیش از این بیان شد، اعلام می‌کند: «لکن حالا این ترتیب را صحیح نمی‌دانند، بلکه می‌گویند اگر معلوم شود که وکیل بالنسبه به انتخاب‌کنندگان خود تعهدی کرده باشد، عضویت او در مجلس باطل است؛ حتی در وقت رأی دادن هم نباید از موکلین استمراج بکند، مختصر وکالت مطلقه از جانب ملت دارد و حافظ منافع عموم است، نه مصالح خصوصی» (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۷: ج ۱، ص ۸۱۱). وی به تبع نظریه نمایندگی سیاسی هیچ‌گونه حقی برای انتخاب‌کنندگان در صورت تخلف نماینده از تعهدات خویش به رسمیت نمی‌شناسد، به جز عدم انتخاب مجدد او در دوره بعدی (همان). طالبوف نیز به‌عنوان مدافع مشروطه در ۱۳۲۵ قمری وکلا را نماینده جمیع ملت می‌داند و نه تنها نماینده انتخاب‌کنندگان: «وکلا بهتر می‌دانند که همه اقوال و افعال ایشان در مجلس ملی به همه ایران عموماً و به مملکتی که آنها را منتخب نموده، خصوصاً نفوذ کلی دارد و اقوال و افعال هیئت وکلا نه ملت ایران حجت می‌باشد ... ملت، این وکلا را انتخاب نموده که آنها بروند در مرکز مملکت بنشینند در مصالح امور ایشان شور کنند» (طالبوف، ۱۳۵۷: ۱۰۳). وی نه تنها به صراحت سخن از حاکمیت ملت به میان می‌آورد، بلکه در مرحله پس از انتخابات نیز نماینده و نه انتخاب‌کنندگان را اصیل می‌داند.

در میان علمای مدافع مشروطه شیخ محمداسماعیل محلاتی غروی مستدل‌ترین بیان را در عدم تطابق وکالت فقهی با نمایندگی سیاسی ارائه نموده است. ایشان در حمایت از مشروطه رساله‌ای به نام «الثالی المربوطه فی وجوب المشروطه» بین سال‌های ۱۳۲۵ تا ۱۳۲۷ قمری تألیف و انتشار نمود. وی ضمن مخالفت با همسانی وکالت شرعی با نمایندگی مجلس به تفاوت‌های دو عرصه اشاره کرده و با وجود اینکه در حین نگارش این رساله مدت اندکی از تشکیل اولین مجلس شورا در ایران می‌گذشته، چنان از خصوصیات و الزامات نمایندگی سخن گفته که گویا سال‌هاست کشور با پدیده‌ای به نام مجلس و نماینده آشنا بوده است. وی در باب استفاده از لفظ وکالت برای مقصود نمایندگی می‌گوید: «و اما می‌بینی که به امین ملت وکیل می‌گویند، پس این تعبیر به حسب لسان فقها و مذاق شرع است و کسی هم نمی‌خواهد که آن را به شرع نسبت دهد و وکالت آنها را وکالت شرعیه بگیرد، بلکه به لسان عرف عامه و مذاق عامه از سواد خلق است. چون که اجتماع آنها در مجلس نه به جهت امور شخصی خود آنهاست، بلکه برای مصالح نوع رعیت به رضای آنها نه من عندی حاضر شده‌اند که هر چه صلاح نوع است، بفهمند. لهذا به آنها اطلاق وکیل می‌کنند؛ چنانچه در کثیری از این جور موارد به وکیل تعبیر می‌کنند، اگرچه مورد وکالت شرعیه نباشد فلان زید را لقب وکیل‌الرعا می‌دهند و دیگری را وکیل‌الملک می‌گویند، فلان تاجر سال‌ها در کرمانشاه از جانب دولت انگلیس وکیل‌الدوله بود چون که اموری که راجع به دولت انگلیس بود، به اذن و اجازه آنها در او مداخله می‌کرد از این جهت او را وکیل‌الدوله می‌گفتند» (همان: ۲۵۱). مشخصاً در این بیان اطلاق لفظ وکالت بر نمایندگی مجلس به سان تعبیری که مرحوم نائینی بیان می‌کند، مطلق و اگذاری امر به دیگری است و نه وکالت در معنای فقهی و شرعی خود.

محقق نائینی در یکی از مشهورترین آثار مربوط به جریان مشروطه‌خواهی با عنوان «تنبيه الامه و تنزیه المله» در ۱۳۲۷ قمری به دفاع از جریان مشروطه پرداخت. با

وجود شهرت محقق نائینی بر موافقت با انطباق دو مفهوم وکالت فقهی و نمایندگی سیاسی، اما سخنان وی را باید در مخالفت با این امر در نظر گرفت ایشان در پاسخ به اینکه نمایندگی با وکالت شرعیه سازگاری ندارد، می‌نویسد: «سیم مضحکاتی است که در اثبات عدم انطباق گماشتن هیئت نظار به باب وکالت شرعیه تلفیق و باز ... کتابچه‌ها به نجف فرستاده شد، ولكن گذشته از آنکه از جهت مالیاتی که برای صرف در اقامه مصالح نوعیه داده می‌شود و هم از سایر جهات مشترکه عمومیه که جز ولی منصوب من الله احدی در آنها ولایت ندارد، تطبیق به باب وکالت شرعیه ممکن است. علاوه بر همه آنها گویا ما معممین عوام نه معنی لغوی و عرفی وکالت را که مطلق واگذاریدن زمام امر و اطلاقش به عقد وکالت هم به این مناسبت است را دانسته و نه به مفاد آیه "حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ" (آل عمران: ۱۷۳) و آیه مبارکه "مَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ" (انعام: ۱۰۷) و آیه مبارکه "وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ" (هود: ۱۲) و نحوها که با وضوح عدم انطباق بر وکالت شرعیه مع هذا اطلاق وکالت فرموده‌اند برخورد ...» (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۷: ج ۲، ص ۴۵۷). محقق نائینی با نگاه حقوق عمومی، اقدام به توجیه امکان اعمال وکالت مطلقه در عرصه سیاسی می‌کند و به این منظور اولاً پرداخت مالیات از جانب شهروندان و ثانیاً جهات مشترکه عمومیه یا همان وظایف شرعی همگانی همچون شورا و امر به معروف و نهی از منکر را ذکر می‌کند. در واقع مرحوم نائینی به صورت ضمنی با استدلالی که مخصوص عصر حاکمیت مدرن است، یعنی لزوم مشارکت شهروندان در ساختار سیاسی کشور در ازای پرداخت مالیات و نیز دخالت عرصه‌های عمومی، با ابزار و ادوات حقوق عمومی سخن می‌گوید؛ حال چگونه ممکن است همچنان در دنیای حقوق خصوصی مانده باشد و با مواد و اصول حقوق عمومی همراه شود تا یک اصل حقوق خصوصی همچون وکالت فقهی را اثبات کند؟ در واقع به صرف بیان لفظ وکالت شرعی نمی‌توان ایشان را طرفدار وکالت شرعی قلمداد کرد (کعبی و حکیمی، ۱۳۹۳: ۱۳۶؛

سلطانی، ۱۳۸۹: ۱۷۲). به علاوه در بخش دوم به صراحت اشاره نموده که معنای لغوی و عرفی وکالت که همانا «مطلق واگذار کردن زمام امر» را نباید از یاد برد و برای اثبات سخن خود به سه آیه مبارکه اشاره نموده است. بدین سان لزومی ندارد که هر کجا واژه وکالت به کار رفته است، به معنای وکالت شرعی تفسیر شود. البته نباید از یاد برد که برای صاحب تنبیه الامة بحث از انطباق یا عدم انطباق مجلس شورای ملی به وکالت شرعی با فرض لزوم چنین مجلسی برای کنترل قدرت جز مناقشه لفظی سود دیگری ندارد (فیرحی، ۱۳۹۴، ب: ۳۱۳). ایشان در خصوص شرایط و اوصاف انتخاب نمایندگان به این نکته اشاره می کند که انتخاب نمایندگان در جهت حفظ نظم مملکت و سیاست امور امت و احقاق حقوق ملت است و نه به جهت حکومت شرعیه و فتوی و نماز جماعت. ایشان دخالت دادن اغراض شخصیه و قرابت با افراد را مانع انتخاب صحیح برمی شمرد و در خصوص هرگونه خطا در انتخاب نماینده صالح چنین می گوید: «مسئولیت حقوق سی کرور خلق را ... به محض قرابت یا صداقت یا سایر اغراض نفسیه به عهده خود وارد نیاورند، حفظ ناموس دین مبین و تحفظ بر استقلال دولت و قومیت خود و حراست حوزه و ممالک اسلامی را بر هر غرضی چنانچه از سایر ملل مشهور است، مقدم دارند» (زرگری نژاد، ۱۳۸۷: ج ۲، ص ۴۶۳). محقق در این بخش با ادبیات خاص حقوق عمومی حاکمیت ملت را با عبارت «حقوق سی کرور» بیان می کند و قطعاً نمی توان این بیان را با وکالت در معنای حقوق خصوصی درآمیخت. در مقابل، شهید شیخ فضل الله نوری مخالفت خود را با نظریه وکالت در رساله حرمت مشروطه چنین ابراز کرده: «وکالت چه معنی دارد؟ موکل کیست و موکلفیه چیست؟ اگر مطالب امور عرفیه است، این ترتیبات دینیه لازم نیست و اگر مقصود امور شرعی عامه است، این امر راجع به ولایت است، نه وکالت و ولایت در زمان غیبت امام زمان (عجل الله فرجه) با فقها و مجتهدین است، نه فلان بقال و بزاز» (همان: ص ۲۶۰). در واقع شیخ شهید با این نظر که امر



سیاسی ذاتاً اموری ولایتی و حاکمیتی است و وکالت نیز در امور سیاسی مطلقاً ممنوع است، به مخالفت با طرح کردن وکالت برای سمت نمایندگی برخاسته است. وی هر آنچه را که دولت بر عهده دارد، مربوط به حاکمیت او و از باب ولایت می‌داند و مجالی برای وکالت برخی از شهروندان از جانب دیگر شهروندان نمی‌بیند و ماهیت فعل حاکمیتی از جنس وکالت نیست که بتوان به برخی همچون بقال و بزاز و ... واگذارش نمود. نباید از یاد برد کلیت سخن شیخ شهید که «با وجود ولایت در امور ولایتی اساساً نوبت به وکالت نمی‌رسد»، در اندیشه ولایت مطلقه فقیه سخن صائبی است (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۲۰۸-۲۱۰؛ عمید زنجانی، ۱۳۸۹: ۷۴۱). البته اگر فعل نمایندگان را نیز نوعی اعمال ولایت تلقی کنیم، در این حالت دیگر تفاوتی بین اعمال حاکمیتی و تصدی‌گری وجود نخواهد داشت؛ اما باین حال می‌توان در اندیشه اعمال ولایت فقیه از معبر قانون اساسی سهمی نیز برای مشارکت سیاسی ملت قائل شد که این بحث مجال دیگری را می‌طلبد.

از دیگر علمای عصر مشروطه باید از شیخ ابوالحسن نجفی مرنندی نیز یاد کرد. ایشان در جلد اول کتاب خود با نام دلایل براهین الفرقان که بین سال‌های ۱۳۰۰-۱۳۰۲ شمسی مصادف با تشکیل مجلس چهارم نگاشته شده، در مخالفت با مشروطه و مجلس چنین آورده: «این وکالت شرعی نیست که برای امور شخصی یک نفری را وکیل می‌نمایند، بلکه کفالت امور جمهور و حفظ حقوق موکلین است و به موجب آیات کثیره، خداوند این وکالت را به خود منحصر فرموده است؛ حسبنا الله و نعم الوکیل ...» (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۷: ج ۱، ص ۴۳۸). در این بیان بین وکالت در امور شخصی که موضع جریان وکالت فقهی است، با نمایندگی مجلس به‌درستی تفکیک صورت گرفته و البته در ادامه نتیجه گرفته که امکان هیچ‌گونه وکالتی در امور عمومی یا به قول او «کفالت امور جمهور» وجود ندارد. وی پس از اشاره به آیات ۱۰۸ یونس، ۱۰۷ انعام و ۶۶ انعام بیان می‌دارد: «در این آیات شریفه خداوند تصریح

می‌فرماید که آنچه حق و موجب رستگاری دنیا و آخرت بوده، از خداوند آمده است و پیغمبر خود را از وکالت ملت منع کرده و امر فرموده به ملت بگوید من وکیل شما نیستم. بدیهی است در جایی که خداوند، به پیغمبر اکرم اجازت به وکالت قوم ندهد افراد هواپرستان قوم را به طریق اولی اجازت نخواهد داد» (همان).

فخرالعلما شیخ مهدی تبریزی از اندک افرادی است که گونه‌ای مطابقت بین وکالت فقهی و نمایندگی مجلس را به صورت ضمنی اظهار داشته است. وی در ۱۳۲۵ قمری در پاسخ به سؤالی درباره نمایندگی مجلس می‌گوید: «چون جمع شدن تمام نفوس در یک جا ممکن نیست، از این جهت مقرر شده که هر طبقه در هر ولایت جمع شده، یک نفر عاقل امین خیرخواه از جانب خود وکیل معین کرده، بفرستد که با سایرین جمع شده ملاحظه دردها و گرفتاری‌های همه را کرده، با اتفاق آرا و عقول اقدام به معالجه امراض کنند. وکیل هر طبقه حاضر است؛ مثل این است که تمام آن طبقه حاضر و از جانب همه نطق می‌کند و رأی می‌دهند» (همان: ص ۶۷) اشاره وی به انتخابات طبقاتی دوره اول مجلس است که انتخاب‌کنندگان از شش طبقه شاهزادگان و قاجاریه، علما، اشراف، تجار و ملاکین، فلاحین و اصناف بودند و البته هیچ الزامی در انتخاب از صنف خود وجود نداشت. بر این اساس اگر از هر طبقه‌ای نماینده‌ای وجود نداشت، گویا آن صنف و طبقه هیچ حقی در مجلس ندارند. البته مسلم است تأثیرگذاری و اهمیت این رساله به حدی نبود که شبهه عمومیت این طرز تفکر پیش آید. نگاشته‌ای نیز از مهاجرین به آستان حضرت عبدالعظیم حسنی در جمادی الثانی ۱۳۲۵ قمری در مخالفت با مجلس و مشروطه‌خواهی به جای مانده که حاوی نکاتی مهم در تلقی مخالفان مجلس از ماهیت نمایندگی است: «احدی از عالم حق مداخله در احکام منزله نخواهد داشت و در این صورت وکلای مجلس شورا یا غیرهم چگونه دخالت کرده و می‌کنند در این گونه امور یا اینکه وکیل، مداخله در امری که راجع به موکل است و موکل ارجاع به او نموده، می‌تواند بنماید،

نه در امری که خود موکل حق مداخله ندارد، مثل امر قضایی و قانون جزایی و غیرهما». همچنین در فراز دیگری از این نامه در بیان وظایف وکلا گفته شده: «چون اختیارات آنها تابع اختیارات موکلین آنهاست، باید معلوم شود درجه اختیارات موکلان تا چه حد است تا تکلیف وکلا معلوم شود» (رجبی، ۱۳۹۰: ج ۳، ص ۳۷۲). نگارندگان این نامه با فرض همسانی وکالت شرعی با نمایندگی مجلس، خصوصیات وکالت شرعی را متذکر شده‌اند؛ آنها اولاً لزوم اعطای وکالت در آنچه خود موکل قادر به انجام آن است و ثانیاً لزوم مشخص شدن موضوع وکالت و حدود صلاحیت وکیل را خواستار شدند که نشانگر درک این مخالفان از تفاوت‌های بارز میان وکالت شرعی و نمایندگی مجلس است. نکته قابل تأمل اینکه این مخالفان بست‌نشین نیز متوجه عدم جریان احکام وکالت شرعی در نمایندگی مجلس شده‌اند؛ از این رو علاوه بر مخالفت کلی با پارلمان، وکالت فقهی را مناسب امر قانونگذاری نمی‌دانند.

آنچه بیان شد، شمه‌ای کلی از مکتوبات و افکاری بود که پیش و پس از مشروطه در مواجهه با عنصر جدیدی به نام نمایندگی از جانب روشنفکران و علما مطرح شد. بیان سخن روشنفکران از آن جهت بود که در ارتباط مفهومی که وکالت امری با وکالت نماینده‌سالار و تحولات تاریخی آن داشت، این نکته نتیجه گردد که ترجمه‌ای که معادل لاتین این مفاهیم می‌توانست داشته باشد، به جز وکالت نبود. در واقع سیر تاریخی غرب در این خصوص حرکت از وکالت در مفهوم حقوق خصوصی به وکالت در مفهوم حقوق عمومی بود؛ وکالتی که در ظرفی به نام حاکمیت و روابط پیچیده دولت/ملت بتواند متجلی شود و نه روابط ساده فرد/فرد. اما در خصوص بیان علما و فقهای عصر مشروطه ضمن انکار رواج نظریه همسانی در آن عصر، نباید از این نکته گذشت که حتی در صورت صحت این ادعا، هر مدعی در اولین برخورد اختلافات وکالت فقهی با نمایندگی سیاسی را خواهد یافت و باید اقدام به توجیه نظر خود می‌کرد. حال سؤال اینجاست که با وجودی که در فقه شیعه راهکارهایی

جهت لازم نمودن عقد جایز وجود دارد، چرا هیچ‌یک از علمای مشروطه‌خواه از این امر بهره نبرده‌اند؟ لازم است ذکر شود که عقد جایز در چند حالت با شرط ضمن عقد، لازم می‌شود: اولاً اگر وکالت به‌صورت نتیجه در عقد لازمی ذکر گردد. ثانیاً می‌توان عدم عزل را به دو صورت ذیل ضمن عقد لازم قید کرد: ۱. ضمن عقد لازم حق عزل وکیل از موکل سلب شود. در واقع به‌صورت «شرط نتیجه» قید گردد. ۲. ضمن عقد لازم موکل تعهد نماید که از حق عزل استفاده نکند که «شرط فعل» خواهد بود (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۳۸۳۹؛ کاتوزیان، ۱۳۹۴: ج ۴، ص ۱۹۰). علاوه بر این دکتر لنگرودی در جایی که سرنخی از وجود وکالت سیاسی در گذشته به دست می‌دهد، می‌گوید: «کارمندان دولت را عموماً وکیل سلطان و خلیف و مانند آن می‌دانند و عقیده جماعتی این است که به موت خلیفه یا سلطان همگی معزول‌اند. اقلیتی عقیده دارند که این وکالت لازم است و آنان منعزل نمی‌شوند» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۳۸۳۹). اگر بین علمای مشروطه‌خواه کسی مدافع این نظر بود، حداقل باید به یکی از موارد مذکور اشاره می‌کردند تا راه بر مخالفان این همسانی ببندند؛ اما آن‌گونه که تاریخ گواه است، چیزی در این خصوص نقل نشده و این امر گواه دیگری است بر آگاهی علما از ماهیت متفاوت نمایندگی در حقوق عمومی و وکالت در حقوق شرع و حقوق خصوصی (سلطانی، ۱۳۸۹: ۱۷۱-۱۷۲).

### ۳. تشکیل مجلس اول شورای ملی و حوادث متعاقب آن

آن‌گونه که در بخش پیشین توضیح داده شد، اساساً قول مستندی از هواداران نظریه همسانی وکالت فقهی و نمایندگی سیاسی در بین علما در جریان مشروطه وجود ندارد. در این بخش شواهدی تاریخی که بیانگر نگرش عموم مردم نسبت به منتخبان و نمایندگان مجلس شورای ملی است، ارائه خواهد شد.

در فرمان مشروطیت که در جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ قمری از جانب مظفرالدین‌شاه صادر شد، شاه بدون استفاده از عنوان وکالت از لفظ «منتخبین» در معرفی نمایندگان

مجلس استفاده کرده است. در نظامنامه انتخابات مجلس که در رجب ۱۳۲۴ توشیح شد نیز هیچ ذکری از وکالت و مشتقات آن به میان نیامده و از الفاظ «انتخاب‌کنندگان» و «انتخاب‌شوندگان» استفاده شده بود. در قانون اساسی مشروطه که در ۱۳۲۴ ق صادر شد و بیش از هر چیز بر تشکیلات و وظایف مجلس تمرکز داشت، سخنی از وکالت به میان نیامده و الفاظ نماینده، انتخاب‌شوندگان، مجلسیان، منتخبین و اعضای مجلس به کار رفته است. در اصل دوم این قانون در پذیرش حاکمیت ملت و نمایندگی غیرمستقیم چنین آمده: «مجلس شورای ملی نماینده قاطبه اهالی مملکت ایران است که در امور معاشی و سیاسی وطن خود مشارکت دارند». البته در متمم قانون اساسی ۱۳۲۵ قمری از عنوان «وکلا» در اصول ۳۰، ۳۲، ۴۲ و ۴۳ استفاده شده است. در اصل ۳۰ این قانون با بیانی که برآمده از نگرش حاکمیت ملی به عرصه نمایندگی است، آمده: «وکلائی مجلس شورای ملی و مجلس سنا از طرف تمام ملت وکالت دارند، نه فقط از طرف طبقات مردم یا ایالات ولایات و بلوکاتی که آنها را انتخاب نموده‌اند».

در جلسات رسمی مجلس اول به مناسبت‌های مختلف به نگرش عموم مردم نسبت به ماهیت و شأن نمایندگی که همسان وکالت در معنای فقهی خود بود اشاراتی شده است. در ۱۱ ذی‌الحجه ۱۳۲۴ قمری،<sup>۱</sup> سعدالدوله اختلاف پیش‌آمده در خصوص انتخاب نماینده رشت را چنین تشریح می‌کند: «دلیل این اختلاف این است که در آن وقت انتخاب، اهالی محلات رشت حاضر نبودند و رأی ندادند. فقط اهالی رشت در این انتخاب دخالت داشتند، حال که همه حاضر شده، می‌گویند اگر ما هم حق انتخاب داریم. چون در آن انتخاب حاضر نبودیم، او را به وکالت قبول نداریم».

۱. متن مذاکرات مجلس شورای ملی عیناً در سایت کتابخانه مجلس به آدرس ذیل موجود است:

رئیس مجلس صنیع الدوله در پاسخ می گوید: «این نمی شود ... هر روز یک نفر بگوید من انتخاب نکردم یا رأی ندادم نمی شود» وکیل التجار نیز در همین جلسه گفت: «آنهايي که تلگراف کردند که ما نمی خواهیم، پس از رأی دادن چه حقی در نکول دارند؟».

در ۲۵ صفر ۱۳۲۵ قمری نامه‌ای از طلاب انجمن اتحادیه در خصوص تسریع در روند تصویب متمم قانون اساسی در مجلس قرائت شد. اعضای انجمن در پایان این نامه متذکر شدند: «اگر تا روز پنجشنبه متمم قانون اساسی تمام نشده و به صحنه همایونی نرسد موجب زحمت خواهد شد ...». رئیس مجلس در پاسخ چنین می گوید: «اگر اهالی انجمن اتحادیه و سایرین، وکلا به جهت مجلس معین نموده‌اند دیگر حق گفتگو ندارند و در همه جا هم همین‌طور معمول است. موکلین حق امر و نهی بر وکلای خود ندارند». انجمن‌هایی که در ایالات و شهرها در دوران انتخابات مجلس اول از نمایندگان اصناف و اقشار مختلف مردم تشکیل شده بود، بر این باور بودند که افراد حاضر در مجلس به معنای واقعی وکیل آنها هستند و خود موکل می‌تواند در مجلس حضور داشته باشد و اظهارنظر کند (مرادخانی، ۱۳۹۶: ۴۲۴). صنیع الدوله در ۲۰ ربیع‌الاول همین سال در نطقی چنین می گوید: «مکرر از یکدیگر عیب گرفتیم و حال آنکه اکثر معنی وکالت را نمی‌دانند. کلیه حوائج مردم به دو قسم است: یا شخصی است یا عمومی. شخصی را چند نفر یا یک نفر می‌تواند اصلاح نماید، اما حوائج عمومی را نمی‌شود سی کرور در یک‌جا جمع شده و کارهای خودشان را اصلاح نمایند. پس چند نفری را وکالت داده، می‌گویند شما در امورات ما نظارت داشته باشید ... چطور که یک نفر جلوی مرا گرفته، می‌گوید: تو دروغگویی چرا؟ به جهت اینکه چند شب قبل، متمم قانون اساسی را خواستند، من جواب دادم: تمام است تا روز سه‌شنبه شاید در مجلس علنی قرائت شود. حال که در مجلس علنی خوانده نشد و در اطاق مخصوص قرائت شد، می‌گوید تو دروغگویی.

با این حال نمی‌شود کار کرد. حق ندارد یک نفر از ملت این‌طور حکم کند. این ملت یا به شما وثوق داشتند یا نداشتند. اگر داشتند، حق اعتراضی ندارند؛ اگر نداشتند، دسته دیگری انتخاب کنند».

در همین روز یکی از نمایندگان در پاسخ به اعتراض برخی اهالی رشت چنین می‌گوید: «مجلس می‌گوید نباید آنها تکلیف برای مجلس معین نمایند و اخطار کنند ... نه آنها اتصالاً تحکم بکنند. این‌گونه حرکات باعث مأیوسی مجلس می‌شود. باید چشم و گوش ملت به حکم مجلس باشد، نه اینکه تحکم نمایند».

حاج سید نصرالله در ۲۸ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵ می‌گوید: «بعد از آنکه مردم جمعی را طرف اعتماد خود دانستند که در امور آنها ناظر باشند و اصلاح نمایند، مادامی که از آن هیئت ملت سلب اطمینان‌شان نشده باشد، چند نفری نمی‌توانند پاره‌عنوانات اظهار نمایند ... مطالبی که در این لایحه نوشته شده، هر گاه از راه اخطار است، عیبی ندارد؛ ولی حق اجبار ندارند».

حضور و حتی دخالت مردم به‌عنوان موکلان در جلسات مجلس به‌حدی بود که در جلسه ۲۱ ذی‌الحجه ۱۳۲۴ بر اثر اعتراض بیش از حد مردم در قسمت تماشاچیان، برخی از نمایندگان صحن اصلی را ترک می‌کنند و یکی از نمایندگان که خطاب به تماشاچیان، دلیل قیل و قال آنها را می‌پرسد، چنین پاسخ می‌شود: «جناب آقا! چرا وکلا قسم نمی‌خورند خیانت به ملت نکنند و اول خیانت آنها این است که در این مدت هیچ کاری برای ملت صورت نداده‌اند و همه با یکدیگر غرض دارند، می‌خواهند مجلس را معطل نمایند». روایت کرمانی از این واقعه چنین است: «امروز در باب قسم یاد کردن وکلا مذاکره شد؛ حضرات تماشاچی هم عقبه کرده بودند که البته باید وکلا قسم یاد نمایند و یا از وکالت استعفا دهند» (کرمانی، ۱۳۶۱: ج ۴، ص ۸۲). علاوه بر این در یکی از نامه‌های بست‌نشینان در حرم حضرت عبدالعظیم حسنی که در شرح مقاصد شیخ فضل‌الله نوری و به قصد انتقاد از جریان

مشروطه‌خواهی نگاشته شده بود، آمده که: «خلاف با قسم و خیانت بر موکلین موجب انزال است از وکالت» (کسروی، ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۴۲۱).

این بیان گویای نگاه مندرج در حقوق خصوصی به وکالت مجلس است. در واقع امکان عزل هر نماینده توسط موکلین در صورت خیانت نماینده یا وکیل از نتایج نظریه‌ای بود که حاکمیت را از آن آحاد و افراد می‌دانست و نه از آن قاطبه اهالی مملکت یعنی ملت (سلطانی، ۱۳۹۰: ۱۴۱). در واقعه‌ای دیگر انجمن تبریز درخواست عزل میرزا صادق‌خان مستشارالدوله از نمایندگی آذربایجان را به این بهانه که «مستشارالدوله در تهران طرفدار دولت است» مطرح کرد (روزنامه انجمن تبریز، ج ۱، ش ۱۱۳: ص ۴۰۱-۴۰۴).

همچنین در ۲۱ رجب ۱۳۲۵ قمری میرزایحیی امام‌جمعه خویی که در مجلس اول از جانب علمای آذربایجان و در مجلس دوم به عنوان یکی از مجتهدین و علمایی بود که به عضویت هیئت علمای طراز اول انتخاب شد، درباره اعتراضات مردم می‌گوید: «بعد از آنکه ملت ما را منتخب کرده‌اند، دیگر خودشان حق مداخله و گفتگو ندارند». وی در همین جلسه می‌گوید: «ما که اینجا نشسته‌ایم، حرف می‌زنیم از جانب بیست و پنج کرور نفوس هستیم و حقوق آنها را متکفل و ضمانت کردیم و هیچ‌کس نمی‌تواند حقوق آنها را ضایع نماید». نکته قابل توجه در زمینه انتخاب نمایندگان توسط مردم این بود که انتخاب «وکیل» و ماهیت فعل او برای مردم به حدی غیرشفاف بود که در انتخابات زنجان وقتی مردم از الزام انتخاب وکیل آگاه شدند، اعتراض کرده و گفتند: «ما باکسی نزاع نداریم، انتخاب وکیل برای چیست؟» (نوایی، ۱۳۲۶: ۳۹).

نکته دیگر نگاه نمایندگان به دو مفهوم حاکمیت مردم آن‌گونه که روسو قائل به آن بود و حاکمیت ملت به عنوان کلیتی تقسیم‌ناپذیر است که غلبه در مجلس با حاکمیت ملت بود و هر یک خود را نماینده کل ملت و نه فقط نماینده منطقه و صرفاً



انتخاب‌کنندگان خود می‌دانست. این امر با تعبیر مختلفی از جمله وکیل ملت، نماینده سی کرور،<sup>۱</sup> مبعوث سی کرور و ... در مجلس بیان شده که فلسفه آن به حاکمیت ملت و نظریه نمایندگی غیرمستقیم بازمی‌گردد. در واقع این عناوین جایگزین همان حاکمیت ملت بود و در مقابل جریانی قرار داشت که نمایندگی را با معنای وکالت در حقوق خصوصی یکسان می‌دیدند. برای نمونه سعدالدوله در خصوص واگذاری امتیاز غواصی در خلیج فارس در ۱۲ ذی‌الحجه ۱۳۲۴ می‌گوید: «حالا می‌فرمایید که این صدف مال عامه است، نمی‌توان امتیاز داد. وکلای ملت از جانب ایشان اینجا نشسته‌اند اگر صلاح دانسته‌اند و دادند، خود ملت داده است، چه عیب دارد؟».

در ۲ شوال ۱۳۲۵ نیز یکی از نمایندگان گفت: «این وکلا طرف اطمینان سی کرور جمعیت‌اند و حرفی که آنها گفته‌اند، مثل این است که تمام مملکت گفته است». میرزا فضل‌علی آقا در ۱۹ رجب ۱۳۲۵ گفت: «بعضی به وکلا می‌گویند باید چنین بکنند و چنین بگویند. آیا می‌خواهم پرسم ما وکیل و اسیر این صد نفر هستیم که هر وقت هر حرفی بزنند باید جواب بگوییم؟ اصناف هم موکل ما هستند. پس ایلات و سی کرور خلق ایران هم همه حق دارند هر وقت حرفی زدند، باید رأی آنها را هم ببینیم که همه متحد هستند یا اینکه باید به حرف این چند نفر گوش داد». هنگامی که در ۱۲ رمضان سال ۱۳۲۵ درباره اعتراضات در منطقه فارس بحث شد، یکی از نمایندگان این مسائل را تنها مرتبط با فارس دانست و رئیس مجلس در مقابل گفت: «وکیل شیراز [وکیل] همه هستند ...». در ۴ ذی‌القعدة ۱۳۲۵ امام‌جمعه خویی گفت: «از وکلا می‌پرسم که ما خود را وکیل عموم ملت و مسئول خدا می‌دانیم یا نمی‌دانیم یا اینکه فقط هرکدام خود را وکیل شهر خودمان می‌دانیم اگر خود را وکیل تمام مملکت می‌دانیم امروز چهل روز بلکه دو ماه است که شیراز ... حاکم ندارد».<sup>۲</sup>

۱. هر کرور معادل پانصد هزار است.

۲. همچنین به سخنان رئیس مجلس اول در ۲ شوال ۱۳۲۵ و میرزا فضل‌علی آقا در ۶ شعبان ۱۳۲۶ در خصوص حاکمیت ملت توجه گردد.

سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبایی نیز علی‌رغم اینکه نماینده مجلس نبودند، اما در جلسات مجلس اول شرکت می‌کردند. طباطبایی در نیمه دوم شعبان ۱۳۲۴ در نامه‌ای نمایندگی را با عنوان امانت ملی و ودیعه ملی توصیف نموده و آن را «مسئولیت چهل کروور نفوس» دانسته است (رجبی، ۱۳۹۰: ج ۲، ص ۲۶۵). همچنین در بیان سید بهبهانی در ۲۵ شوال ۱۳۲۴، مجلس عامل و وسیله اتحاد دولت و ملت نامیده شده است (همان: ص ۲۹۰). این چنین بیاناتی از زبان افرادی همچون سیدین که بدون شک در صدر مشروطه مرجع مستقیم تصمیمات و هماهنگی مشروطه‌خواهان در تهران با علمای ثلاث نجف بودند، روشنگر رواج همین نظر در بین دیگران نیز هست.

### نتیجه

بررسی تبار و ریشه تاریخی هر نظریه نیازمند غور عمیق در تاریخ است. بر اساس یافته‌های این مقاله نظریه همسانی وکالت شرعی با نمایندگی سیاسی به‌خوبی بررسی نشده؛ لذا تصورات نادرستی درباره آن شکل گرفته است. نمایندگی سیاسی در جهان امروز ماهیتی کاملاً متفاوت با وکالت مندرج در ابواب فقهی دارد. نمایندگی مجلس در چارچوبی به نام حقوق عمومی قابل طرح است و وکالت در فقه محدود است به روابط خصوصی؛ یکی متعلق است به دوران جدید و روابطی که یک سوی آن حاکمیت است و دیگری از سابقه‌ای دیرین برخوردار است و با دو انسان و اراده‌هایشان ساخته می‌شود. در مواجهه با مفاهیم مشروطه قطعاً نمی‌توان فقها را اولین واضعان واژه وکیل بر منصب نمایندگی مجلس دانست. در واقع توجه به تبار غربی نمایندگی و اطلاق وکالت بر آن در غرب از یک‌سو و از سوی دیگر توجه به این نکته که روشنفکران عصر مشروطه در آشنایی با این مفاهیم در نظام حقوقی فرانسه پیش قدم بودند، ما را در اثبات این امر یاری می‌کند. اما در استفاده فقها و علما از این واژه نیز باید با مرحوم نائینی هم‌عقیده شد که مقصود از وکالت

همان مطلق واگذار کردن زمام امور است و تنها نقطه اشتراک مفهوم سیاسی وکالت با مفهوم فقهی آن همین معناست؛ که در اصل اشتراک لفظی است. نمایندگان مجلس اول نیز همراه جریان فکری علما در اندیشه پی‌ریزی مبانی گسترده‌تری در باب ماهیت وظایف خود بودند؛ لذا با وجود قدرت اندک مجلس در سال اول تشکیل، اما مخالفت نمایندگان و در صدر آنها سیدین با جریانی که ریشه در توده مردم داشت و در پی تقلیل نمایندگان به وکلایی تابع و منقاد بود، معترضین خارج از مجلس را به تدریج نسبت به پذیرش نمایندگی سیاسی با احکام خاص خود وادار ساخت. به عبارت دیگر در بررسی چهار جریان گفته شده در مقاله، نمی‌توان نشانی از رواج و پذیرش نظریه همسانی وکالت شرعی با نمایندگی سیاسی یافت و فقط می‌توان به نظر توده مردم اشاره کرد که بیش از هر چیز این نظریه می‌توانست منافع کوتاه‌مدت آنها را تأمین کند؛ چراکه خود در مقام موکل، اصیل هستند و وکلای ایشان نایبان آنها در مجلس‌اند؛ مجلسیان ملزم به تبعیت از آرای موکلان خویشانند و هر نماینده فقط سخنگوی صنف و طبقه مربوط به خویش است؛ بنابراین هرگاه که بنا به دلایلی - که آن‌هم نزد موکلان است - وکلا از جانب موکلان خویش عنوان خیانت گرفتند، لازم است که عزل شوند و این فقره در ماجرای مستشارالدوله هویدا بود؛ اما در خصوص واژه وکالت باید این نظر را بازگو نمود<sup>۱</sup> که با روشن شدن تفاوت‌های بنیادین وکالت شرعی با نمایندگی مجلس ناچار از آنیم که یا با اعمال تصرفاتی در وکالت شرعیه به توسعه در مفاهیم و مصادیق وکالت فقهی اقدام کرد که البته این توسعه به صرف الغای خصوصیات و شرط ضمن عقد لازم مهیا نمی‌شود - که در بخشی از مقاله این نظر نقد شد - یا اینکه اصطلاح وکالت را حمل بر مجاز و استعاره نمود و در این عرصه باید به نظرهای دیگری تمسک نمود که ماهیت نمایندگی مجلس را با دقت بیشتری بررسی کرده و نمایندگی را در معنایی جدید و بر اساس مبانی حقوق عمومی تفسیر کرده‌اند (بنایی، ۱۳۹۴: ۱۷۲-۱۷۳).

## منابع

## الف) فارسی

۱. اردان، فلیپ، (۱۳۸۹)، نهادهای سیاسی و حقوق اساسی، ترجمه رشید انصاریان، اهواز: دانشگاه شهید چمران.
۲. آهنگران، رسول و محمدجعفر صادقپور، (۱۳۹۴)، «بررسی و نقد نظریه وکالت در عرصه ماهیت نمایندگی مجلس»، پژوهش‌های فقهی، ش ۴.
۳. بسته‌نگار، محمد، (۱۳۸۵)، حقوق بشر از منظر اندیشمندان، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم.
۴. بنایی، علی، (۱۳۹۴)، مبانی فقهی و حقوقی وکالت مجلس، قم: نور مطاف.
۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۸۶)، الفارق، دائره المعارف عمومی حقوق، تهران: کتابخانه گنج دانش.
۶. \_\_\_\_\_، (۱۳۷۸)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران: کتابخانه گنج دانش.
۷. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۸)، ولایت فقیه ولایت فقاها و عدالت، قم: اسرا.
۸. حائری طباطبائی، سید علی بن محمد، (۱۴۱۸ق)، ریاض المسائل، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۹. حبیب‌نژاد سید احمد و زهرا عامری، (۱۳۹۶)، «امکان‌سنجی عزل نمایندگان مجلس در نظام حقوق اساسی ایران»، فصل‌نامه دانش حقوق عمومی، ش ۱۸.
۱۰. \_\_\_\_\_، (۱۳۸۵)، «ماهیت نمایندگی با تکیه بر مفاهیم اسلامی - فقهی»، فقه و حقوق، ش ۸.
۱۱. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، (۱۴۱۳ق)، قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۲. دوگی، لئون، (۱۳۸۸)، دروس حقوق عمومی، ترجمه محمدرضا ویژه، تهران: میزان.

۱۳. کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران با همکاری استانداری آذربایجان شرقی، (۱۳۷۴)، روزنامه انجمن تبریز، ج ۱.
۱۴. رجبی، محمدحسن، (۱۳۹۰)، مکتوبات و بیانات سیاسی و اجتماعی علمای شیعه دوره قاجار، تهران: نی.
۱۵. زرگری نژاد، غلامحسین، (۱۳۸۷)، رسائل مشروطیت: مشروطه به روایت موافقان و مخالفان، تهران: انتشارات مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
۱۶. سلطانی، سید ناصر، (۱۳۸۹)، «مشروطیت و جدال فقیهان در مفهوم نمایندگی»، مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، دوره دوم، ش ۱.
۱۷. \_\_\_\_\_، (۱۳۹۰)، «مفهوم نمایندگی در مجلس اول»، پژوهش‌های حقوقی، ش ۱۹.
۱۸. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی عاملی، (۱۴۱۰ق)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، قم: کتابفروشی داورى.
۱۹. طالبوف تبریزی، عبدالرحیم، (۱۳۵۷)، آزادی و سیاست، به کوشش ایرج افشار، تهران: سحر.
۲۰. طباطبایی، سید جواد، (۱۳۸۶)، تأملی درباره ایران، نظریه حکومت قانون در ایران، تبریز: ستوده.
۲۱. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر، (۱۳۸۶)، حقوق اساسی؛ کلیات و رژیم‌های مهم سیاسی، تهران: میزان، چاپ دهم.
۲۲. عاملی، حشمت‌الله، (۱۳۶۴)، دموکراسی و تحدید قدرت، تهران: نشر کتابخانه ابن سینا.
۲۳. عمید زنجانی، عباسعلی، (۱۳۸۹)، دانشنامه فقه سیاسی، تدوین و تنظیم ابراهیم موسی‌زاده، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ج ۲.
۲۴. فیرحی، داود، (۱۳۹۴)، آستانه تجدد در شرح تنبیه الامة و تنزیه الملة، تهران: نی.

۲۵. \_\_\_\_\_، (۱۳۹۰)، فقه و سیاست در ایران معاصر، فقه سیاسی و فقه مشروطه، تهران: نی، چاپ پنجم.
۲۶. قاضی شریعت‌پناهی، ابوالفضل، (۱۳۹۳)، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران: میزان، چاپ سیزدهم.
۲۷. کدخدایی، عباسعلی و محمد جواهری طهرانی، (۱۳۹۱)، «منشأشناسی صلاحیت نمایندگان مجلس شورای اسلامی»، حقوق اسلامی، ش ۳۴.
۲۸. کرکی (محقق ثانی)، علی بن حسین، (۱۴۱۴ق)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۲۹. کرمانی، ناظم الاسلام، (۱۳۶۱)، تاریخ بیداری ایرانیان، تهران: آگاه، ج ۱، چاپ سوم.
۳۰. کسروی، احمد، (۱۳۶۳)، تاریخ مشروطه ایران، تهران: امیر کبیر، ج ۱، چاپ شانزدهم.
۳۱. کعبی، عباس و سجاد حکیمی، (۱۳۹۳)، «ماهیت نمایندگی مجلس در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران»، فصل‌نامه حکومت اسلامی، ش ۷۲.
۳۲. لاگلین، مارتین، (۱۳۸۸)، مبانی حقوق عمومی، ترجمه محمد راسخ، تهران: نی.
۳۳. مرادخانی، فردین، (۱۳۹۶)، خوانش حقوقی از انقلاب مشروطه ایران: تاریخ مفاهیم و نهادهای حقوق عمومی در ایران، تهران: میزان.
۳۴. موسوی خمینی، (بی‌تا)، سید روح‌الله، تحریر الوسیلة، قم: دار العلم.
۳۵. میل، جان استوارت، (۱۳۶۹)، تأملاتی در حکومت انتخابی، ترجمه علی رامین، تهران: نی.
۳۶. نوایی، عبدالحسین، (۱۳۲۶)، «قانون اساسی ایران و متمم آن چگونه تدوین شد؟»، مجله یادگار بهمن، ش ۳۵.
۳۷. هیوود، آندرو، (۱۳۸۷)، کلیدواژه‌ها در سیاست و حقوق عمومی، ترجمه اردشیر امیرارجمند و سید باسم موالی‌زاده، تهران: امیر کبیر.
۳۸. مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی در سایت کتابخانه مجلس:
۳۹. www.ical.parliran.ir.

ب) انگلیسی

۴۰. Heywood, Andrew, (2013), politics, UK: Palgrave Macmillan.
۴۱. Thompson, E., (1952), Popular Sovereignty and the French  
Constituent Assembly (1789-1791), Manchester university press.
۴۲. Van der Hulst, M., (2000), The Parliamentary Mandate, Geneva:  
Inter-Parliamentary Union.